**اصول، جلسه 59: 6/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت مکاتبة علی بن محمد قاسانی یک مقداری بعضی بحث‌هایش احتیاج به تکمیل دارد. یک بار دیگر بعضی بحث‌هایش را در موردش صحبت می‌کنیم.

این روایت این بود «علي بن محمد القاشاني قال: كتبت إليه و أنا بالمدينة اسئله عن اليوم الذي يشك فيه»

این یک بحث سندی توش داشت که آیا این علی بن محمد قاشانی ثقه است، ثقه نیست، امثال اینها. ما در این بحث از حاج آقا این بحث را مطرح کردیم که آیا این علی بن محمد قاشانی که علی بن محمد بن شیره هست، با علی بن شیره اینها یکی هستند، یکی نیستند. مرحوم شیخ دو نفر را پشت سر هم در رجال شیخ در باب اصحاب الهادی آورده، یکی علی بن شیره، یک علی بن محمد القاسانی و علی بن شیره را توثیق کرده، علی بن محمد قاسانی را تضعیف کرده. بحث این بود که این دو نفر یکی هستند، یکی نیستند. ولی در کلام بعضی از آقایان، در کلام مرحوم آقای داماد، در کلام آقای آسید محمد سعید حکیم یک بحث دیگری اینجا عنوان شده، در مورد این‌که این علی بن محمد قاسانی که در رجال شیخ وارد شده، الآن یادم رفته «س» است یا «ش» است. با علی بن محمد بن شیرة قاسانی، آن هم یادم رفته که به «س» است یا «ش» است که در رجال نجاشی نقل شده و از عبارت رجال نجاشی روی هم رفته مدحش و احیاناً توثیقش استفاده می‌شود، بحث را اینجور مطرح کردند آیا اینها یکی هست یا یکی نیست و امثال اینها. ما این را در بحث مفروق عنه گرفتیم که آن که نجاشی ترجمه کرده و از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده که ذکر احمد بن محمد بن عیسی انه سمع من مذاهب منکره، با آن که شیخ طوسی ترجمه کرده و تضعیف کرده، اینها یکی هستند. بحث را سر وحدت و عدم وحدت علی بن شیره و علی بن محمد القاسانی که با علی بن محمد الشیرة القاسانی یکی هست، آن بحث را عنوان کرده بودید. ولی در کلام آقای داماد و آسید محمد سعید حکیم آن علی بن محمد قاسانی و علی بن محمد بن شیرة قاسانی را که ترجمه کرده، آنها را هم مورد بحث قرار دادند که اینها آیا یکی هستند، یکی نیستند، امثال اینها. این را اینجا، در حالی که آنش تقریباً شاید روشن باشد که اینها یکی هستند. نکته‌ای که در کلام این دو بزرگوار اشاره شده این‌که یکی از اینها با «س» است، یکی از اینها با «ش» است، «ش» و «س»، قاشان و قاسان، هر دو یکی هستند، همین کلمة کاشان فارسی، به عربی که رفته، گاهی اوقات قاسان تعبیر شده، گاهی اوقات قاشان تعبیر شده، این هر دو نسبت به این شهر هستند و «س» و «ش» با همدیگر تفاوتی ندارد. این است که خیلی جاهایش هم حالا نسخه بدل، کما این‌که در همین روایت مورد بحث ما، نسخه بدل بعضی جاها قاشانی است، بعضی جاها قاسانی است، اینها یکی هستند و آنش بحثی نیست. عمدة بحث سر وحدت و عدم وحدت علی بن محمد شیره و علی بن شیره است. آنجا این‌که دو نفر به نام شیره داشته باشیم، آن هم خیلی مستبعد است. شیره اسم خیلی خیلی نادری است. این‌که دو نفر که ارتباط با روات داشته باشد به نام شیره باشد، ولی مرحوم آقای خویی هم که قائل به تعدد هست، دو نفر به نام شیره قائل نیست. یک نفر به نام شیره داریم، ولی علی بن شیره پسرش است، علی بن محمد بن شیره نوه‌اش است. که حاج آقا این مطلب را دنبال کردند که علی بن شیره می‌تواند از باب نسبت به جد باشد، و از این جهت می‌تواند علی بن شیره با علی بن محمد بن شیره باشد و بعد با قرائنی می‌خواهند متمایل به این بشوند که علی بن شیره با علی بن محمد بن شیره متحد هستند و یکی هستند. که شاید مظنون هم همین باشد که حاج آقا فرمودند. اما حالا آیا در حدی هست این‌که بهش اطمینان کرد، به وحدتش و عدم وحدتش؟ شاید اطمینان به وحدتش با توجه به این‌که شیخ طوسی علی بن شیره را، و علی بن محمد بن قاسانی را بلافاصله بعد از هم آورده، یک کمی مشکل شاید باشد که وحدت این دو تا را ما بتوانیم احراز کنیم. به نحو اطمینانی. البته مظنون وحدت اینها هست و به وجهی از وجوهی اینها احتمال اتحادشان جدی هست، ولو به نحو اطمینانی هم نباشد.

بنابراین آقای آسید محمد سعید حکیم در این‌که برای توثیق به روایت محمد بن احمد بن یحیی استشهاد شده، می‌گوید معلوم نیست این محمد بن احمد بن یحیی که از علی بن محمد القاسانی که شیخ تضعیف کرده، روایت می‌کند، این معلوم نیست، شاید از همان علی بن محمد قاسانی که نجاشی ترجمه کرده، از او روایت می‌کند و او ثقه است، و علی بن محمد بن قاسانی که در روایت ما هست، آن غیر ثقه هست. نه، عرض کردم در مورد علی بن محمد بن قاسانی یا قاشانی، آن در تعدد دو نفر به نام علی بن محمد القاشانی یا قاسانی، یک جا هستند، داشته باشیم، از آنها هم رجال قوم مثل محمد بن احمد بن یحیی و صفار و سعد بن عبد الله و اینها روایت کنند آن فی غایة البُعد هست که ما قائل به تعدد بشویم. نه اینها در وحدتش نباید تردید کرد. بنابراین توثیق و تضعیف در مورد یک نفر، آن که نجاشی ترجمه کرده و مدح کرده و مدح نجاشی و تضعیف شیخ طوسی هر دو در مورد یک نفر هستند. و خب ما حالا همان را می‌گوییم، و همچنین همین یک شخص هست که توسط احمد بن محمد بن عیسی قدح شده به این‌که سمع من مذاهب منکره. ولی ما خواستیم بگوییم که امارات توثیق قوی‌تر از نکاتی است که دال بر تضعیف او هست می‌باشد، ما بالأخره همین علی بن محمد قاشانی یا قاسانی که همان علی بن محمد شیره هست را توثیق می‌کنیم. اگر با علی بن شیره هم یکی باشد این خب دیگر بهتر. این در مورد سند این روایت.

اما در مورد متن این روایت. در مورد متن این روایت، مرحوم آقای نایینی یقین و شک را به معنای متیقن و مشکوک قرار داده بودند و اینجوری معنا کرده بودند که روزه مشکوک در ماه رمضان را ملحق به ماه رمضان نکنید و داخل در روزهای قطعی ماه رمضان قرار ندهید. خب اینجا در مورد این یک مؤیدی بر این‌که گاهی اوقات شک به معنای مشکوک به کار می‌رود یک روایتی هست، روایت محمد بن عیسی بحث که در جامع احادیث، جلد ۱۰، صفحة ۳۲۴، رقم ۱۴۷۷۹، باب ۱۱ از ابواب فضل صوم، روایت اوّل، روایت ابو عمرو هست که در آن روایت «أخبرنی یا مولای انه ربما أشکل علینا هلال شهر رمضان فلا نراه و نری السماء لیست فیها عله فیفطر الناس و نفطر معهم فیقول قوم من الحساب» تا آخر آن روایت. بعد «فوقع علیه السلام لا تصومن الشک افطر لرؤیته و صم لرؤیته.» لا تصومن الشک. این لا تصومن الشک یعنی یوم الشک. «افطر لرؤیته و صم لرؤیته.» پس شک به معنای مشکوک هم احیاناً به کار می‌رود. این یک مؤید برای این معنایی که مرحوم آقای داماد ذکر کردند.

یک مؤید دیگری یک روایت، روایت ۱۷ از ابواب فضل و فضل جامع الاحادیث، صفحة ۳۳۶، رقم ۱۴۸۰۴، روایت ابی خالد واسطی، یک روایت مفصلی هست در مورد فی یوم یشک فی من الرمضان ؟؟؟ ابا جعفر علیه السلام فی یوم یشک فیه من رمضان، روایت مفصلی است، آخر این می‌گوید شما یوم الشک را روزه نگیرید و امثال اینها، «إذا کان مثل هذا الیوم ولم تجئکم فیه بینه رؤیه فلا تصوموا» بعد روایتی از پیغمبر را نقل می‌کند که «قال علی علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم من الحق فی رمضان یوما من غیره متعمدا فلیس بمؤمن بالله و لأبی» که «الحق فی رمضان یوما من غیره» که تعبیر الیقین لا یدخل فیه الشک دقیقاً می‌تواند معنای من الحق فی رمضان یوما من غیره باشد. این تأییدات آن مطلبی که مرحوم آقای نایینی فرموده بودند.

در مورد کلام مرحوم آقای نایینی اشکالاتی مطرح بود، یکی از اشکالات این بود که ظاهر این روایت ما نحن فیه این هست که صم للرؤیة و افطر للرؤیة هر دوش متفرع هست بر الیقین لا یدخل فیه الشک. در حالی که صم للرؤیة را می‌شود به معنای ایشان تطبیق داد و افطر للرؤیة را نمی‌شود تطبیق داد، چون ما در واقع روز آخر ماه رمضان که یوم الشک هست این را باید روزه بگیریم و به منزلة روزهای ماه رمضان تلقی کنیم. پس شک المشکوک فی رمضانیته به منزلة متیقن فیه رمضانیته می‌تواند تلقی بشود. پس بنابراین این با افطر للرؤیة سازگار نیست.

به نظر می‌رسد که این اشکال وارد نباشد، به دو نحو می‌شود این اشکال را پاسخ داد. یک نحو این است که از روایات باب یوم الشک و روایات هلال ماه رمضان و اینها، روایت‌های خیلی خیلی زیاد، صم للرؤیة و افطر للرِؤیة استفاده می‌شود که مدار بر اول ماه است. یعنی در اوّل ماه تا ثابت نشود ماه بعد ما نمی‌توانیم احکام ماه بعد را جاری کنیم. بنابراین ما اینجوری عبارت را الیقین لا یدخل فیه الشک، یعنی روزی که شک دارید در ماه بعد هست یا نه، جزو روزهای ماه بعد قرار ندهیدش. روزی که مشکوک هست که از ماه رمضان با آن ماه رمضان شروع شده یا شروع نشده آن را جزء ماه رمضان قرارش ندهید. جزء ایام متقینة ماه رمضان به حسابش نیاورید. روزی هم که شک دارید با آن روز ماه شوال شروع شده یا شروع نشده، آن را جزء ماه شوال قرار ندهید. کأنّ بالملازمه استفاده می‌شود که آن را جزء ماه رمضان قرار بدهید. صُم للرؤیة و افطر للرؤیة هم دقیقاً به همین متفرع می‌شود. این یک جور پاسخ که یقین مراد، یقین به ماه رمضان و یقین به ماه شوال هست. اینجوری یک معنا. البته این معنا کردن فی الجمله یک نوع مخالفت ظاهری دارد، علی الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان، اسمی از ماه شوال در اینجا برده نشده، فقط شک در ماه رمضان مطرح است. آن وقت لا یدخل فیه الشک بگوییم که یقین را به معنای یقین رمضان بگیریم و یقین به معنای شوال بگیریم، این خب خالی از بعد نیست. یک اشکال دیگر هم اینجا مرحوم آقای حائری، حاج آقا مرتضی حائری مطرح کردند که اگر مراد از یقین و شک، یقین به ماه رمضان، ماه شوال، و یقین به دخول ماه رمضان و خروج ماه رمضان باشد، آن معنایی که مرحوم آخوند مطرح کردند، یا مبنای مرحوم آقای نایینی، به هر دوشان این اشکال را مطرح می‌کنند که اینجا لازمه‌اش این است که یقین و شک را به صورت تثنیه بگوییم. یقین به رمضان و یقین به شوال، شک در رمضان و شک در شوال. این این شکلی. اما من یک جواب.

یک جواب دیگری هست که، آن این است که اصلاً سؤال علی بن محمد قاشانی از چی است؟ عن الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان. به نظر می‌رسد که این سؤال از روزی هست که مردد است بین این‌که ماه شعبان هست یا ماه رمضان است، یوم الشک اوّل، نه یوم الشک آخر. حالا صرفنظر از این‌که هل یصام ام لا در مورد شاید یوم الشک آخر شاید تردیدی نباشد که حتماً باید گفت که شک آخر ۱۸:۵۷ را روزه گرفت، آن که مورد بحث هست که آیا باید روزه گرفت، یا نباید روزه گرفت یوم الشک اوّل است، نه یوم الشک آخر، روایت‌های باب یوم الشک را وقتی شما مراجعه می‌کنید، می‌بینید کلمة یوم یشک فیه یا یوم الشک، یا الیوم المشکوک، این تعبیرات را وقتی مراجعه می‌کنید، می‌بینید خیلی روشن هست که اطلاق یوم الشک مراد شک اوّل هست. حالا من چند تا روایت از این روایت‌ها را اشاره بکنم که ملاحظه بفرمایید چقدر بحثمان روشن هست.

در روایت سهل بن سعد. این روایت‌های یوم الشک در جامع الاحادیث، جلد ۱۰، صفحة ۳۳۱ وارد شده، ؟؟؟ یک به بعد. باب ۱۷ از ابواب فضل صوم و فرضه هست.

مثلاً روایت امام رضا علیه السلام، روایت سهل بن سعد از امام رضا علیه السلام. «قال قلت له یابن رسول الله ... فما تری فی صوم یوم الشک فقال حدثنی أبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام» اوّلش هم «قال سمعت الرضا(ع) یقول الصوم للرؤیه و الفطر للرؤیه و لیس منا من صام قبل الرؤیه و افطر قبل الرؤیه قال قلت یا بن رسول الله فما تری فی صوم یوم الشک فقال حدثنی أبی عن جدی عن آبائه علیهم السلام قال قال أمیر المؤمنین علیه السلام لان أصوم یوما من شعبان أحب إلی من أن افطر یوما من شهر رمضان.»

ببینید بحث را می‌برد روی صومی که مردد بین شعبان و رمضان هست. و این مثلاً یک روایت. روایت دیگری شبیه، «عن محمد بن حکیم قال سئلت ابا الحسن علیه السلام عن الیوم الذی یشک فیه فان الناس یزعمون أن من صامه بمنزله من افطر یوما من شهر رمضان فقال کذبوا ان کان یوما من شهر رمضان فهو یوم وفق له وان کان من غیره فهو بمنزله ما مضی من الأیام» ببینید ما مضی من الایام یعنی ایام گذشته مربوط به صوم یوم الشک هست و یوم الشکی که مردد بین این باشد که شعبان هم باشد یا رمضان باشد.

یا که بشیر نبّال هم می‌گوید «سئلته عن صوم یوم الشک فقال صمه فقال فان یک من شعبان کان تطوعا و ان یک من شهر رمضان فیوم وفقت له»

که البته اینها از مجموع روایات استفاده می‌شود که صوم، روایت‌هایش را بعد می‌خوانم. روایت ۱۰ و ۱۱ هم، و روایت دیگر استفاده می‌شود که این روزه‌ها را به نیت شعبان باید گرفت، نه به نیت رمضان. همچنین روایت دهم، یازدهم باب، امثال اینها که به اصطلاح، یازدهم السماعة قال قلت

عن سماعه قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام رجل صام یوما و هو لا یدری امن شهر رمضان هو أو من غیره فجاء قوم فشهدوا انه کان من شهر رمضان فقال بعض الناس عندنا لا یعتد به فقال لی بلی فقلت انهم قالوا صمت وأنت لا تدری امن شهر رمضان هذا أو من غیره فقال لی بلی فاعتد به فإنما هو شئ وفقک الله له» بعد ذیلش هست

«انما یصام یوم الشک من شعبان ولا تصومه من شهر رمضان لأنه قد نهی ان ینفرد الانسان للصیام فی یوم الشک و انما ینوی من اللیله انه یصوم من شعبان فإن کان من شهر رمضان أجزء عنه بتفضل الله عز و جل و بما قد وسع علی عباده و لولا ذلک لهلک الناس.»

یا مثلاً روایت دیگری هم گفته شده کسی که یوم الشک را روزه بگیرد، بعداً معلوم بشود که یوم الشک در رمضان را روزه بگیرد، بعداً کشف بشود که همینجور بوده، کشف بشود همینجور بوده، این هم قرینه است بر این‌که مراد یوم الشک در رمضان است، چون در شوال این تقریباً هیچ وقت به این کشف نمی‌شود که در رمضان بوده، آن خیلی به ندرت آن می‌تواند کشف بشود. روایت‌های دیگری هم که فوجده کذلک، یا فوجده من شهر رمضان، این روایت چهارم، پنجم، نهم این باب هست. و خب تقریباً روشن هست، روایت‌هایی هم که در روایت‌هایی هم که نهی شده، بعضی روایات نهی شده از صوم یوم الشک. این روایت‌هایی که نهی شده از صوم یوم الشک، مراد صوم یوم الشک از مردد بین شعبان و رمضان هست. روایت عبد الکریم که دیدیم در اشارات این باب هست، روایت عبد الکریم و جزء از صوم‌هایی که در این ارجاعات این باب، دو تا روایت اشاره شده. روایت عبد الکریم بن عمرو نهی شده که الیوم الذی یشک فیه، در جلد ۱۱، صفحة ۶۰۲، رقم ۱۵۵۶۳ و ۱۵۵۶۴، و اینها هم که می‌گوید یوم الشک را روزه نگیر. یکی هم هست. یکی عبد الکریم بن عمرو، یکی کرام است که اینها یکی هستند. الیوم الذی یشک فیه، یا الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان، اینها را روزه نگیر که، مراد این هست که به عنوان روزة واجب اینها را روزه نگیرد. همچنین در روایت قتیبة الاعشی هم هست الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان، در ابواب صوم محرم. روایت قتیبة الاعشی، الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان. روایت حسین بن زید یوم الشک اینها نهی شده.

این یوم الشک که نهی شده، آن یوم الشک اوّل هست و به نظر می‌رسد که اصلاً سؤالی که در این روایت هم مطرح شده در مورد یوم الشک مراد همین یوم الشک اوّل است. بنابراین الیقین، با توجه به این نکته‌ای که عرض کردم، اصلاً سؤال الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان مراد آن اوّل ماه رمضان است. اوّل ماه رمضان شد الیقین مراد، مراد از یقین هم یقین، حالا اگر آن معنای مرحوم آخوند را هم معنا کنیم، معنای مرحوم نایینی هم معنا کنیم، می‌گوید که روز شکی که مردد هست که این روز شک را جزء ایام متیقنة رمضان قرار نده، آن وقت صم للرؤیة فقط تفریع بر این می‌شود، افطر للرؤیة آن یک قاعدة دیگری هست که در واقع می‌خواهد بگوید هم صوم، هم افطار، اینها باید با یقین باشد. بنابراین نتیجه این هست که در اوّل ماه رمضان شما جایی که شک کردید، آن صم للرؤیة فقط متفرع هست. با توجه به این نکته‌ای که عرض کردم همة اشکالاتی که اینجا مطرح هست پاسخ داده می‌شود. اوّلا این‌که ما این‌که مراد از شک، شک در شهر شوال باشد اینجا نمی‌توانیم «ال» عهد قرار بدهیم، فقط باید شک در رمضان را مطرح کنیم، پاسخ داده می‌شود این‌که این تثنیه باید اینجا ذکر می‌شد، پاسخ داده می‌شود، این است که افطر للرؤیة نمی‌تواند تفریع باشد، پاسخ داده می‌شود، همة اینها پاسخ داده می‌شود و اینجا مراد از یقین، یقین، فرض کنید، حالا یقین به معنای متیقن بگیرد، آنهایی که مرحوم نایینی گرفته، یعنی یوم مشکوک من شهر رمضان را که مراد همان روز اوّل است، جزء ایام متیقنة رمضان قرار ندهد. البته این‌که حالا یقین و شک را به معنای یقین و شک بگیریم، ولو متیقن و مشکوک بگیریم، خود این خیلی روشن نیست. ولی این اشکالاتی که مرحوم آقایان وارد کرده‌اند به کلام مرحوم آقای نایینی، مثل مرحوم آقای خویی و آقای صدر و اینها پذیرفتند و مرحوم آقای حائری و دیگران، این اشکالات به نظر می‌رسد قابل پاسخگویی باشد. حالا البته شاید اگر بخواهیم این را بگوییم مربوط به استصحاب نیست، آن معنایی که مرحوم آخوند اینجا مطرح می‌کنند، این معنا، معنای روشن‌تری باشد، حالا این را ان‌شاءالله در جلسة آینده بیشتر در موردش صحبت خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان